



۲۲ اکتوبر ۲۰۱۳

داکتر سید عبدالله کاظم

## نکاتی چند پیرامون نوشته اخیر آقای دهباز

جناب آقای دهباز!

از اینکه سؤال های مرا بیجواب نگذاشتید، از شما و نیز از آن دوست محترم که شما را متوجه نوشتن پاسخ ساخته است، ممنونم. البته سعی من همیشه بر آن بوده است تا در نوشتار و گفتار کمتر به احساسات، بلکه بیشتر به واقعیت ها اتکا کنم، و لو که با نظریات طرف مقابل موافق نباشم. شما در توضیحات خود باز هم به مطالبی اشاره فرموده اید که ناگزیرم برهریک آن تبصره مختصر داشته باشم:

۱ - جناب شما نوشته اید: «چنانچه معلوم است در کشور هالند تعدادی از هموطنان ما به نسبت اینکه قبلاً در ادارات امنیتی مشغول کار بوده اند، به عنوان مظنونین جرایم جنگی و جرایم شدید حقوق بشری دانسته شده اند. . . بیشترین افراد شامل این قضیه بصورت قطع در آن دوره یعنی حوادث ۱۹۷۸ - ۱۹۷۹ مرتبط نبوده اند، ولی به همان جرایم مظنون شناخته شده اند...».

در اینجا شما خود اعتراف کرده اید که تعدادی از هموطنان که قبلاً در ادارات امنیتی مشغول کار بوده اند، مظنون یا بهتر گفته شود «متهم» به جنایات جنگی و جرایم شدید حقوق بشری دانسته شده اند، اینکه فرموده اید که آنها در حوادث ۱۹۷۸ - ۱۹۷۹ مرتبط نبوده اند، معنی آنرا نمی دهد که ایشان مبراء از مسؤولیت خواهند بود. مهم آنست که هرگاه ایشان بعد از تاریخ فوق متهم به اجرای عین اعمال شده باشند، طوریکه خود شما به آن اشاره کرده اید، پس حکومت هالند حق دارد به اساس قوانین آن کشور تا زمان ثبوت و یا رد اتهام از دادن پناهندگی و یا اخراج آنها از کشور هالند قضیه را در حالت «تعلیق» قرار دهد.

علاوئاً در اعطای پناهندگی ثبوت قول پناهنده بسیار مهم است، هرگاه شخصی به امید قبولی پناهندگی، دروغ می گوید، طوریکه شما خود در مثال آن خانم اشاره کرده اید، در آنصورت این دروغ تأثیر بسیار منفی و حتی جرمی بر آن شخص وارد می کند. بهرحال آنچه گفتم عمومیات بود و اما در جزئیات نسبت نداشتن صلاحیت علمی به خود اجازه نمی دهم در این موارد که بیشتر با قوانین پناهندگی هالند مرتبط است، ابراز نظر کنم.

۲ - شما از «شکنجه های روانی» نام برده اید که عده ای از هموطنان پناه گزین ما نسبت تعلیق پناهندگی شان با آن مواجه اند و نوشته اید که: «شخص (اشخاص) بدون تثبیت عمل جرمی بیش از ۱۵ سال را عمداً در انبوه محرومیت های یک زندگی عادی بشری بسر می برند...»، من هم به حیث یک مهاجر سابقه خود را در این مشکل با ایشان شریک می دانم و امید می کنم هرچه زودتر از این بی سرنوشتی رهائی یابند، و اما تاجائیکه اطلاع در دست است، اغلب کسانی که تا حال مراتب پناهندگی شان در آلمان و هالند و بعضی کشورهای دیگر اروپائی بنا بر دلائلی تکمیل نشده است، آنها در محلی مخصوص بنام «لاگر» زندگی دارند و تحت شرایط خاص دارای سر پناه، مواد خوراکی، دوا و داکتر و حتی یک مبلغ مدد معاش نیز می باشند.

با اینحال جناب شما وقتی این وضع را «شکنجه روانی» تعریف می دارید و آنرا مسبب انواع تشنجات و بیماری های روانی از جمله خود کشی، سکت های قلبی و دماغی می دانید، پس فکر کنید به شکنجه های روانی ممتد کسانی که عزیزان شان را بدون گناه و جرم مشخص از خانه و یا دفتر و یا راه عام برده اند که آنها هرگز به خانه بر نگشته اند و خانواده های شان حتی از زنده و مرده آنها اطلاعی نداشته و تا هنوز ندارند. تصور کنید که هزارها هزار خانواده چه شکنجه های روانی را در این سه دهه متحمل شده اند و این وضع چه مصیبت ها، چه غم و غصه و ماتم های دوامدار را برای آن خانواده ها بار آورده است.

وقتی شما از موقف بی سرنوشتی تعدادی از هموطنان پناه گزین ما در هالند دچار همچو ناراحتی استید، پس حق بدهید به کسانی که سال ها رنج عزاداری گمشدگان خود را کشیده اند و امروز می خواهند از مجریان این جنایات باز پرس بعمل آید. ببینید یک لحظه خود را بجای آنها قرار دهید و درد شانرا احساس کنید. وقتی شما سردمداران آن

د پائو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکني دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

رژیم سفاک را از تره کی گرفته تا نجیب با کلمات «فقید، مرحوم، شاد روان و غیره» یاد می کنید، آیا با اینکار شما به مثابه «مؤید» آن نظام سفاک محسوب نمی شوید و آیا فکر نمی کنید که بجای اعتراف به جنایات آن دوره و تقبیح اعمال آنها، برعکس با اعطای همچو القاب نمک بر زخم های دیرینه مردم مظلوم کشور پاشیده می شود؟؟

۳ - مثال دلچسپ شما حاکی از پرخاش و جنجال سیاسی «دو برادر شما» را که در تشبیه «چاینک نکلی روسی و کتابچه و قلم چینی» و اما در واقع بیانگر تقابل «انقلاب دهقانی مائو در چین و انقلاب کارگری لنین در روسیه» بود و در نهایت برخورد شانرا به مثابه «گوشت و کارد» شرح داده اید، یک موضوع قابل بحث یافتیم. بخصوص وقتی خود شما اعتراف کرده و نوشته اید:

■ «من هیچگاهی در احساس وطن پرستی و آرمان هردو گروه همان وقته برای سعادت مردم افغانستان شک و تردیدی ندارم...»؛

● در این حال همه می دانند که در بین پیروان هر دو مکتب فوق موضوع «حب وطن» در حاشیه رفته و جای آنرا «حب ایدئولوژی»، آنهم ایدئولوژی وارد شده از بیرون گرفته بود، پس چگونه می توان سخن از «وطن دوستی» آنها بمیان آورد و آرمان هر دو را «سعادت مردم افغانستان» عنوان کرد، عجب سعادت که نتیجه آن کشتار هزارها هزار انسان بیگناه و صدها هزار مهاجر، معلول، معیوب، مریض روانی و نیز ویرانی شهر و ده و سرازیر شدن قوای متجاوز شوروی در کشور بود!!

■ جناب شما در ادامه افزوده اید که: «معتمد برآنم که این وطن پرستان برای نجات وطن و خدمت برای اکثریت مردم به شیوه و الگوها و بالاخره تجارب ضرورت داشتند، ولی مشکل درآن بوده است که آنها تجارب کشورهای دیگر را در یک افغانستان که از زمین تا آسمان و از جهات مختلفه با آنها فرق داشتند، میخواستند پیاده نمایند...».

● میگویند که: «ایدئولوژی چشم انسان را می بندد و گوشها را باز میکند». فرموده شما این واقعیت را به اثبات میرساند که مقلدان ایدئولوژی ها حقایق و شرایط کشور را نمی بینند و اما هدایات و ارشادات ایدئولوژیک را خوب می شنوند و گوش به فرمان آن می نهند. اینجاست که برای تعمیم آن هدایات، دیگر هیچ حد و حصری را نمی شناسند و به هرچه دم راه شان آمد با وحشت و دهشت خونبار با آن بالقوه مقابله می کنند. تراژیدی دوامدار کشور ما از همین نقطه آغاز می یابد و تا امروز به اشکال مختلف دوره های مختلف دوام میکند.

■ خوشحال هستم که خود شما به این رویدادهای فاجعه بار اعتراف کرده و نوشته اید: «این با کمال تأسف یک حقیقت تلخ بوده است که هردو گروپ ترقیخواه(!!) از همان وقت در تضاد های سیاسی قرار داشتند و بالاخره زمانی این تضاد ها از سطح مشاجرات لفظی به مخاصمات مسلحانه تبدیل گردید، یکی در حاکمیت دولتی قرار گرفت و دیگری در جنگ چریکی برضد حاکمیت...».

● جناب شما در مثال خود اشاره به تقابل «انقلاب دهقانی و انقلاب کارگری!!» کرده اید، در حالیکه این تقابل در طول سال های حاکمیت حزب نام نهاد «دیموکراتیک خلق» بین شاخه های بزعم شما همان «انقلاب کارگری» یعنی بیشتر بین خلق و پرچم به حیث پیروان خط مسکو بود که این همه اقتضاح تاریخ را بار آورد و دنباله آن بعد از هفت ثور به هشت ثور و سپس به دوره طالبان تا امروز ادامه پیدا کرد.

■ جناب شما از بیانات فوق خویش چنین نتیجه گرفته اید که: «محکومیت ها و برخوردهای دشمنانه با وسایل مختلفه، ادامه یک تاریخچه خشن و خونین با یک سلسله زنجیری است میان هردو متضرر جنگ و هم هردو در برابر یکدیگر».

● در اینجا اگر مقصد شما از برخورد های «دشمنانه» برخورد بین عناصر مختلف خلقی و پرچمی باشد، در آنصورت به این واقعیت ملموس اعتراف می کنید که همچو انقلاب ها(!!) خودش سر بچه های خود را می خورند و در نهایت این کار به سقوط همه آنها منجر می شود، مثلیکه امروز نشانه های آنها را در آواره شدن به اصطلاح همان «فرزندان انقلاب!!» در اقصی نقاط جهان شاهد هستیم و حتی در کشور هائیکه آنوقت آنرا به نام «امپریالیزم جهانخوا» مسمی کرده بودند. اگر مقصد شما از «برخورد های دشمنانه» همانا برخورد مجاهدین با «فرزندان انقلاب!!» باشد و آنرا به عنوان اینکه «یکی در حاکمیت دولتی قرار گرفت و دیگری در جنگ چریکی»، در این ارتباط لازم به تذکر است که تا زمانیکه جهاد در برابر قوای متجاوز شوروی و دست نشانندگان شان که زبوانه دست به کشتار ملت و ویرانی کشور زدند و حلقه

غلامی « برادر بزرگ و همسایه شمالی» را در گردن انداختند، ادامه داشت، دفاع از وطن و ناموس و دفاع از حق یک رسالت ملی و اسلامی فرد فرد افغانستان محسوب می شد و ما آنرا به حیث یکی از بزرگترین حماسه های تاریخ خود می شماریم. اینکه گروه های تنظیمی و جهادی اسبق بعد سقوط رژیم خلقی و پرچمی در جنگ قدرت چه حال و احوال را بر مردم و وطن بار آوردند، یک واقعیت تلخ است که کمتر از ۷ ثور بوده نمیتواند و ایشان هم در جنایات دوره مربوطه همانطور مجرم هستند که رژیم سلف شان و نیز رژیم های خلف شان یعنی از طالبان تا امروز بوده است. مردم مظلوم افغانستان هیچگاه خاطره های مصیبت بار سه دهه را فراموش نمی کند و مجریان اصلی آن حوادث را هرگز نخواهد بخشید

۴ - جناب شما پرسیده اید که: «آیا میتوان در مقطع زمان کنونی به عوض انتقال این مخاصمت ها به نسل های تابنده جوان، به دادن ایده های وفاق و گره زدن توانائی ها و استعدادهای بکر بخاطر ملت، منافع ملی واحد و روشنگری متصل شد و آیا میتوان عوامل تضادها و مشکلات بروز یافته و ناشی از شیوه و دیدگاه های وقت را در فرصت کنونی با یک نقد و بازبینی مجدد قرار داد و به اصطلاح عامیانه یکبار قذاب نمود که میتوان به شریک ساختن دیدگاه های ممکن نایل آمد؟»

باید اذعان دارم که این نوع پرسش ها مرا بیاد منشور نام نهاد «مصلحه ملی» می اندازد که شورای ملی افغانستان به مقصد عفو جنایتکاران جنگی و ناقضان حقوق بشر آنرا بتاريخ ۲۰ حوت ۱۳۸۵ (۱۰ مارچ ۲۰۰۷) تصویب کرد و رئیس جمهور پس از توشیح به آن موضوع «غیرقانونی»، حکم «قانون» داد. در ماده سوم این منشور خود ساخته بوسیله عده ای از ناقضان حقوق بشر در شورای ملی و آوردن فشار برای تنفیذ آن آمده است: «تمامی جناح های سیاسی و طرف های متخاصم، که قبل از ایجاد اداره مؤقت، به نحوی از انحا باهم درگیر بوده اند، به منظور آشتی بین اقشار مختلف جامعه، تحکیم صلح و ثبات و آغاز زندگی نوین، درتاریخ سیاسی معاصر افغانستان، مشمول برنامه مصالحه ملی و عفو عمومی بوده، ازتمام حقوق قانونی خویش مستفید بوده، مورد تعقیب عدلی و قضائی قرار نمیگیرند».

قابل تصریح میدانم که همچو «بخشش های حاتم طائی وار» هرگز مثل «گل خشک به دیوار نمی چسبند» و موجب فرار مجریان جنایات از عدالت نمیگردد. اگر چندعنصر ترسوی شورای ملی درکنار ناقضان حقوق بشر در پای همچو کاغذ مهر تائید گذاشته و خواسته اند تا با تصویب همچو «منشور» جنایات گذشته را فراموش کنند، به یقین که تاریخ آنرا هرگز فراموش نمیکند. دلایل متعدد برای پیگیری همچو جنایات که شرم و ننگ تاریخ باصفای کشور ما محسوب میشود، وجود دارد که نمیتوان آنرا فقط با تکرار چند کلمه از دل ملیونها انسان زجر دیده و مظلوم بیرون کرد و به دست فراموشی سپرد. اینها همه واقعیت های تلخ تاریخ اند که باید درج اوراق شوند تا به قول معروف آلمانها: «ملتی که تاریخ خود را فراموش کند و از شرارت های دردناک گذشته خویش نیاموزد، در معرض تکرار تاریخ و تکرار شرارت ها خود را قرار میدهد».

به گفته یک هموطن: فراموشی حق و عدالت، به مرگ حق و عدالت می انجامد و مرگ عدالت با مرگ آرامش، مرگ قانون و مرگ همزیستی یک ملت و بالاخره به مرگ اعتماد بین ملت و دولت و درنهایت از هم پاشیدن نظم منجر میشود... ملتی که با مجرمین خود برخورد قانونی نمیکند و آنها را به حال خود شان رها می سازد یا در برابر آنها سکوت اختیار میکند، در واقع زمینه رشد جرم و جنایت را بیشتر می سازد و مجرمین بالفعل را به مجرمین بالقوه تبدیل مینماید. (دیده شود: سدسد، سیدهاشم: چرا نباید جنایات و جنایتکاران به از هفت ثور را فراموش کرد؟، منتشره: افغان جرمن آنلاین، مورخ ۲۱ سپتمبر ۲۰۱۲)

امروز کشور ما در همین حالت قرار دارد، زیرا هیچ کس از بازپرس نمی ترسد و به ارتکاب انواع جنایات ادامه میدهد. ائتلافهای ناقضان حقوق بشر و جنایات جنگی برای رسیدن به مقامهای ریاست جمهوری و معاونان آن نشانه ای بازر همین معافیت از جنایات گذشته است که اکنون سطح توانائی آنها را از حالت بالفعل به حالت بالقوه ارتقا داده است و بجای آنکه از قدرت کنار زده شوند، برعکس در تلاش اند تا خود را در راس هرم قدرت برای سالهای دیگر میخکوب سازند.

۵ - با آنکه لست منتشره کنونی و یا لست دوازده هزار نفری قبلی یک بخش بسیار کوچک همچو جنایات را طی سه دهه گذشته بیان میکند، اما این مطلب که اسناد رسمی دولتی جهت افشای بیشتر این سلسله جنایات هنوز هم در دسترس باشد، موضوعی است که باید دنبال آن گشت و اما بیم آن میرود که اکثر این اسناد به هدف از بین

د پانو شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

بردن شواهد ثبوت جرم در هر دوره در مراحل حساس از بین برده شده باشند. بهرحال شواهد میرساند که آقای کرزی از لست دوازده هزار نفری قبلاً آگاهی داشته و حتی ممکن است همان لست اکنون نیز نزد شان موجود باشد. برای تائید این گفته توجه را به نوشته یک شاهد عینی جناب محترم انجنیر احسان الله مایارجلب میدارم که تحت عنوان «نشر لیست نامکمل مقتولین و زنداران ما»، در پورتال افغان جرمن آنلاین به تاریخ ۹ اکتوبر ۲۰۱۳ به نشر رسیده است:

ایشان می نویسند: «آقای حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان از لیست کشته شدگان ۱۲۰۰۰ نفر از اوائل سالهای ۱۹۹۰ م واقف میباشد. موضوع از اینقرار است که من به دست خود کتاب قطور لیست را با پشتی سفید، زمانیکه آقای کرزی سکرتر دفتر حضرت صبغت الله مجددی بود، در حضور حضرت مجددی و لارڈ بیتل انگلیسی حامل این کتاب و پیغام داکتر نجیب، رئیس جمهور زمان کمونیست ها، در دفتر مجددی در پشاور برایش سپردم...» به این اساس توقع مردم مظلوم کشور از آقای کرزی اینست که لیست مذکور را در دسترس رسانه ها بگذارند و یا اگر لیست نزد شان نیست، اقلماً درباره آن معلومات دهند که اکنون لیست در کجا و نزد کی قرار دارد و نیز به وزارت داخله و مراجع دیگر امنیتی که مسئول حفظ همچو اسناد میباشند، هدایت دهند تا اسناد مربوطه را از هر دوره ای که در دسترس دارند، در اختیار مراکز ملی و بین المللی حقوق بشر بگذارند. این بزرگترین خدمتی است که رئیس جمهور در ختم دوره کاری خود برای آرامش روح شهداء و تسکین خاطر بازماندگان شان انجام داده میتواند که نباید از آن دریغ نماید.

۶ - باید عرض کرد مطالب دیگری را که جناب شما پیرامون نواقص و کمبودها ی لست منتشره در نوشته خود تذکار داده اید، متأسفانه بیشتر آن ناشی از بی توجهی در ترتیب لست ها و برگرداندن آن از لست های اصلی به متون انگلیسی و غیره میباشد. خوشبختانه در این روزها یک هموطن با احساس و دانشمند جناب آقای رحمت آریا با زحمت فراوان مدت چند هفته وقت خود را از صبح تا شام صرف تصحیح لست ها کرده و کوشیده اند تا اشتباهات، اغلاط و دیگر نواقص متنی و تخنیکی لست های منتشره را بیرون نویس و در قالب برنامه کمپیوتری که من از فهم تخنیکی آن عاجز هستم، آماده سازند. با قدردانی از این زحمات جناب آریا، امید است که کارکرد ایشان بزودی در پورتال وزین افغان جرمن آنلاین به نشر برسد و مورد استفاده اهل تحقیق و تدقیق قرار گیرد. در پایان بار دیگر به روح پاک همه شهداء، بخصوص شهدای بی کفن و بی مزار کشور اتحاف دعا میدارم و با تائید کامل از اعلامیه پرمحتوای انجمن «سالمدان افغان در بی ایریا - شمال کالیفورنیا» که تأکید بر آن داشته است تا هموطنان عزیز در داخل و خارج کشور و همچنان مؤسسات بین المللی، داعیان حقوق بشر، کشورهای عدالتخواه و دیوان جزای بین المللی نگذارند آواز عدالتخواهی را که با انتشار این لیست ها در همه جا اوج گرفته است، به حیث سرآغاز داعیه برحق مردم ما خاموش گردد. به امید روزی که زمینه ساز دادخواهی مظلوم از ظالم باشد!

پایان

د پانوی شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ